

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره‌ی هیجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
(صص: ۷۲-۵۱)

تعهد در شعر و اندیشه‌ی حافظ و هوگو

دکتر محمدرضا فارسین* - ناهید رضایی**
استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مساله‌ی تعهد در هنر همزمان با پیدایش مکتب هنر برای هنر در قرن نوزدهم در اروپا توسط عده‌ای از فلاسفه و ادبا که طرفدار هنر مفید بودند، مطرح شد و ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی قرن بیستم، ادبیات متعهد را پایه‌گذاری نمود. اما آیا می‌توان تعریف واحدی از ادبیات متعهد ارائه نمود و با توجه به خاستگاه غربی تعهد در ادبیات آیا می‌توان شعر حافظ را در قالب شعر متعهد بررسی نمود؟ در این مقاله نگارنده می‌کوشد ضمن خوانش آرای برخی متفکرین به بررسی وجود تعهد در شعر حافظ و هوگو بپردازد. برای نیل به این هدف، نخست ضمن اشاره به تعریف ادبیات و شعر متعهد و سیرتاریخی آن، دیدگاه‌های اندیشمندان و منتقدین را نسبت به ادبیات متعهد بررسی می‌کند و سپس در بخش دوم با مطرح نمودن انواع تعهد در شعر حافظ و هوگو تلاش می‌کند تا شواهدی از این انواع را در آن‌ها ارائه کند.

واژگان کلیدی: تعهد، ادبیات متعهد، شعر متعهد، حافظ هوگو.

*Email: Farsian@um.ac.ir

**Email: na_re645@stu-mail.um.ac.ir

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۰

مقدمه

از دیرباز، مساله تعهد در هنر و بویژه تعهد در ادبیات یکی از مسائل بحث انگیز بوده و مجاللی را فراهم می کرده است تا منتقدین و نظریه پردازان هنر و ادبیات نظر خود را در این عرصه مطرح کنند. برای ارائه تعریف مشخصی از ادبیات و شعر متعهد باید ابتدا معیارهای مشخصی را تعریف نمائیم و از این رو به دلیل عدم وجود معیار مشخص از طرفی و گوناگونی این معیارها از طرف دیگر، هدف بر این است که ضمن خوانش عمیق نظریات دانشمندان راجع به هنر متعهد، تعهد را در زمینه های دینی، اجتماعی و سیاسی بررسی کنیم، البته راجع به ادبیات و شعر متعهد مقالاتی وجود دارد که در آن ها بیشتر به معرفی این گرایش و تاریخچه آن پرداخته شده و کمتر مصداق عینی برای آن ذکر شده است. از این رو ابتدا به بررسی تاریخی ظهور تعهد در ادبیات پرداخته و سپس مصداقهای آن را در شعرحافظ و هوگو جستجو خواهیم کرد.

برخی معتقدند تاریخچه ظهور این گرایش در آثار ادبی به قرن نوزدهم باز می گردد و در واقع تعهد در ادبیات، از سوی عده‌ای از فلاسفه و ادبا که طرفدار هنر مفید بودند، آغاز شد. آن ها هدف غایی هنر را "آموزنده بودن" می دانستند و معتقد بودند که نویسندگان و شاعران باید آثار خود را در خدمت اجتماع و اخلاق و "پیشرفت اندیشه بشری" قرار دهند. قوی ترین این دسته‌ها، پیروان سن سیمون بودند. در مقابل این دسته طرفداران مکتب هنر برای هنر قرار داشتند. آنها سودمند بودن هنر را، برابر با تنزل منزلت هنر دانسته اند و بر این باورند که زیبایی و سودمندی با هم همراه نمی شوند.

تئوفیل گوتیه یکی از پیشگامان مکتب هنر برای هنر در قرن نوزدهم و یکی از رمانتیکها و از پیروان هوگو معتقد بود که شعر خوب باید با مسائل اجتماعی، اخلاقی و سیاسی بیگانه باشد. وی در سال ۱۸۳۴ در مقدمه کتاب مشهور خود "مادموازل دوموپن" چنین می نویسد: «فقط چیزی واقعا زیباست که به دردهیچ کاری نخورد. هر چیز مفیدی زشت است زیرا احتیاجی را بیان می کند و احتیاجات انسان، مانند مزاج بیچاره و عاجز او پست و تنفرآور است.» (سیدحسینی، ۱۳۷۱،

بنابراین، ورود ادب مسؤؤل درقبال جامعه و به عبارتی هنرمفید به نیمه اول قرن نوزدهم باز می گردد، اما برخی از صاحب نظران معتقدندکه به طور مشخص در قرن بیستم ژان پل سارتر نویسنده و فیلسوف فرانسوی نخستین بار از نویسنده ملتزم وادبیات متعهد در مجله "عصر نو" نام برده ویک سال بعد این مفاهیم رابه صورت کتابی مستقل بنام "ادبیات چیست" منتشر کرده است.البته ادبیات متعهد نه تنها با سارتر وارد حوزه ادبیات نشده بود، بلکه سابقه ای طولانی در تاریخ نقد ادبی نیزداشت و او تنها نویسنده ای نیست که وظیفه نویسندگان وهدف ادبیات را دفاع ازآزادی آدمی می داند، بلکه بیشترنویسندگان فرانسه درگذشته وحال براین شیوه بوده اند. ندای آزادی خواهانه ولتر، روسو، هوگو، زولا، آنا تول فرانس و ده ها نویسنده دیگرهنوزهم پس از قرن هاشمیده می شود.(کسمایی، ۱۳۴۹، ص ۳۰۶)

با توجه به پیشینه ی ادب و هنرمتعهد می توان اذعان نمود گرچه مفهوم ادبیات و هنر متعهد، مفاهیم نو ظهور در تاریخ ادبیات ایران و جهان می باشند، اما در گذشته نیز نویسنده ی متعهد وجود داشته است، برای مثال، لئوتولستوی، نویسنده بشر دوست و اخلاقی - مذهبی قرن نوزدهم روسیه، که در واقع یکی از پیشگامان هنرمتعهداست رسالت و وظیفه هنر را در ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می داند و معتقد است:

«غایت هنر، نیل به زیبایی ولذتی که ازادارک آن حاصل می شود، نیست. به وسیله ی هنر، می توان عواطفی رابه دیگران القاء کرد، خوبی وبدی عواطف حس مذهبی و وجدان خیر و شر است که در هر زمان همه مردمان درآن اتفاق دارند. پس به وسیله هنر می توان خصال عالی و اخلاقی راکه امروزه ندرت دیده می شود، درهمه ی افراد جامعه ایجاد کرد. آنگاه، هنرمایه ترقی بشر خواهد بود... زیرا، هنرجهان پسند همواره ملاک ثابت ومعتبری باخویشتن دارد وآن ملاک ثابت ومعتبر، معرفت دینی و اخلاقی است.» (تولستوی، دهگان، ۱۳۵۶، ص ۱۸ و ۲۰۳)

دیدرو فیلسوف و نویسنده ی فرانسوی قرن هجدهم نیز یکی دیگر از اندیشمندان است که نگاهش به ادبیات از دریچه تعهد و اخلاق است. وی برای نویسنده رسالتی اخلاقی متصوراست

و در این باره می‌گوید: «هرآزاده مردی که قلم به دست می‌گیرد باید همت بر آن گمارد که عفاف رامحیوب و فسق را منفور سازد.» (خانلری، ۱۳۴۵، ۳۸)

در تاریخ ادبیات گذشته ایران نیز نمونه‌هایی از شاعران آزاده و متعهد وجود دارد که از آن جمله می‌توان به فردوسی توسی و ناصر خسرو قبادیانی اشاره کرد که به واسطه‌ی ایستادگی بر سر پیمان و نیفتادن در چنبر وابستگی‌ها و خواهش‌های هیات حاکمه غاصب، آوارگی‌ها کشیده، ناسپاسی‌ها دیده و رنج‌ها و مرارت‌ها چشیده‌اند. (رزمجو، ۱۳۶۶، ص ۷۷)

حافظ وهوگو، شعرای ماندگار ادبیات کشور خود و جهان بوده و هستند، چنانچه گفتیم با وجود بزرگان دیگری در بحث تعهد، انتخاب این دو شاعر بزرگ- که تعهد آن‌ها در زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی می‌تواند یکی از مهمترین عوامل جاودانگی‌شان به شمارآید- به این معناییست که در گذشته و حال شاعر متعهد وجود نداشته است، بلکه نکته‌ی قابل تامل اینست که این دو شاعر با شعر خود زندگی آفریده اند و این رمز ماندگاری آنهاست. خرمشاهی راجع به راز تازگی و جاودانه بودن کلام حافظ می‌گوید: "دیوان حافظ فقط یک دفتر دیوان نیست. حافظ فراتر از ادبیات است. حافظ فرزانه‌ای است دارای اندیشه‌های عمیق حکمی و عرفانی و عواطف ژرف انسانی. اینکه حافظ از میان شعرا به مقام شاعر ملی نایل می‌شود به این دلیل است که آنها شعری سرایند، و حافظ زندگی می‌سراید. در یک کلام حافظ از آمل و آلام زنده و همیشگی انسان سخن می‌گوید و به جای مسائل ادبی به مسائل ابدی می‌پردازد." (خرمشاهی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷-۱۸۸)

آندره موروا معتقد است که "هوگو در اشعارش پیچیده‌ترین زوایای روح و فکر انسان‌ها اعم از ستمگر و ستمکش و ظالم و مظلوم را می‌کاود. شعرا و بیانگر ارزشمندترین مسائل مربوط به مبارزات جوامع و ملت‌ها در راه به دست آوردن آزادی و ابتدایی‌ترین حقوق افراد بشری است." (هوگو، ۱۳۶۸: ۷۸). همچنین گفته می‌شود که "آثار وی مانند آئینه‌ای است که انواع احساسات و عواطف و عشق‌ها و تمام مصایب و آلام و سختی‌هایی را که مایه تحریک و اضطراب و امید یا

موجب تاثر و خشم بشر است، در آن می توان دید و بدین سبب آثار او مربوط به یک ملت و قوم نیست، بلکه راهنما و آموزگار و تسلی بخش و عبرت آموز و مربی انسانهاست. " (هوگو، ۱۳۸۳: ۴)

حافظ و هوگو، هر دو به یاری خداوند امیدوارند و حافظ، صبوری را شرط کامجویی می داند:

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۹)

و هوگو نیز مردم را به صبر دعوت می کند:
"صبور باشید و بردباری و شکیبایی نشان دهید
به نظم و ترتیب و قانون خلل ناپذیر خداوند که در این دنیای شگفت بوجود آورده است
ایمان داشته باشید."

(هوگو، ۱۳۶۸: ۱۷۰)

هوگو کشیشان را که در لباس دین مردم را می فریبند، نکوهش می کند:
"ای کشیش های بی ایمان و بی شرم
زیر این ساختمان لور
که شما سرگرم خوشگذرانی های نفرت انگیز خود هستید
فساد و سیاهروزی می لرزد و موج می راند
همه خوشیها و کامجوییهای شما
از تب و تاب و گرسنگی و مرگ بینوایان که شما پایمالشان کرده اید گرفته و فراهم شده
است!"

(هوگو، ۱۹۷۲، (a) ص ۱۲)

و حافظ نیز دین فروشان را که با تزویر و دورنگی دامان دین را آلوده کرده اند نقد می کند:

به کوی میکده دوشش به دوش بردند
امام شهر که سجاده می کشید به دوش

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۳۱)

شعر و شاعر متعهد

در موردواژه تعهد، معانی متفاوتی ارائه شده است از جمله: «تعهد در لغت به معنای "عهدنوکردن" («، نگاه داشتن چیزی» و) «سرانجام کار کسی بر ذمه خود گرفتن" می باشد و تعهد کردن به معنای "خود را ملزم ساختن به عملی یا پرداخت چیزی و یا تضمین عهد و میثاقی" می باشد.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۷۶)

در مورد ادبیات متعهد نظریات گوناگونی ارائه شده است.

شاعر متعهد کسی است که درد جامعه را حس کرده و همواره با شعرش مرهمی بر رنج های ناشی از ظلم می نهد. آزادی و آرامش و دستیابی به حقیقت منتهای آرزوی اوست. بی گمان «شاعر متعهد گوینده ای است که همیشه در برابر خدا و خلق او، احساس مسوولیت می کند.» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۳۴) شاعر متعهد شاعری است که پیوسته به انسان می اندیشد، فساد و ظلم را می بیند، در مقابل رنج انسان ها سکوت نمی کند و زبان اعتراض می گشاید، او پیوسته خشمی تسکین ناپذیر نسبت به زور گویان زرپرست دارد و فساد حکام را با شعرش به نقد می کشد.

در مورد شاعر متعهد می توان یادآور شد که وی: «شعر سرایی را برای تفتن و سرگرمی نمی خواهد، او متعهد است و ندای وجدان عصر خود. او، گفتار را با کردار همراه کرده و با تدلیس و تزویر و نیرنگ به نبرد می پردازد. در شعر شاعر متعهد، اندیشه موج می زند و از تصورات و خیالات واهی بیزار است. وی برای آگاهی انسان ها تلاش می کند و می کوشد تا انسان ها را از ورطه جهل و نادانی رهایی بخشد، تا وظیفه ای که بر عهده دارد، ادا نماید.» (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱۰)

انواع تعهد

الف: تعهد دینی

باتوجه به تاریخچه و آرای متفکران غربی در مورد ادبیات متعهد ملاک مشخصی وجود ندارد که ادبیات باید به آن متعهد باشد از این رو برای آن، ملاک های متفاوتی مانند: اخلاق، دین، مسائل اجتماعی، سیاسی و انسانی تعریف می شود. از آن جایی که بررسی تعهد بر اساس

دیدگاه های صاحب نظران در همه حوزه ها فراتر از موضوع این مقاله می باشد، در اینجا به بررسی معیارهای دینی، سیاسی و اجتماعی می پردازیم.

به عنوان اولین معیار ابتدا موضوع تعهد دینی مطرح می شود. در پاسخ به این سوال که ادبیات می تواند تعهدی در قبال مسائل دینی داشته باشد، می توان اینگونه بیان نمود که هدف ادبیات، نیل به حقیقت و آزادی انسان است و دین می کوشد تا از طریق شناخت انسان، او را بسوی خالق یکتا سوق دهد. تکیه مستقیم بردین و آموزه های دینی که در قرن اخیر مورد استقبال بسیاری از نویسندگان مسلمان قرار گرفته است، به عنوان ادبیات متعهد اسلامی تعریف می شود و «شعر متعهد از نظر اسلام شعری است که در خدمت اخلاق و جامعه باشد.» (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۰)

چنان که گفتم منتقدان غربی معتقدند که تعهد نویسنده به معنای آزادی وی در گفتار است، اما با این محدودیت که نباید ادبیات در خدمت گرایش دینی، مکتبی و یا حزبی باشد. صرف نظر از آرای برخی منتقدان غربی، ادبیات دینی اسلامی طبق آرای بعضی صاحب نظران کاملاً متعهد است. اگر آن بخش از ادبیات را که شامل مسائل دینی بوده و بیانگر آن هاست جزو ادبیات متعهد به شمار آوریم، می توانیم نویسندگانی که در آثار خود پایبندی به مضامین دینی را اصل می شمارند و معتقدند که دین چراغ هدایت انسان ها و وسیله ای برای نجات بشر از چنگال ظلم است و با انعکاس مفاهیم دینی سعی در هدایت جامعه دارند را در زمره ی شاعران متعهد قرار دهیم.

ب: تعهد اجتماعی

تعهد به جامعه و مسایل اجتماعی در فلسفه کمونیسم کاملاً نمود یافت و محتوای اجتماعی در آثار ادبی، زائیده ی انقلاب اکتبر روسیه و مبدأ تحولی در ادبیات بوده است، «این تحول با گزارش ماکسیم گورکی - مظهر اندیشه های سوسیالیستی در ادب نوین روس - و کنگره ی نویسندگان شوروی در سال ۱۹۳۴ اعلام شد.» (کسمائی ۱۳۴۹: ۱۰۴)

تعهد به مسائل اجتماعی باعث شد که «کمونیست ها حتی معیار ارزش اثر ادبی را طرح مسائل اجتماعی و پرداختن به مشکلات جامعه اعلام کردند، به طور مثال مایا کوفسکی

شاعر روس، پابندی به رسالت اجتماعی رادادبیات ضروری می‌دانست و عقیده داشت که شرط اساسی در کار شاعران، حل مشکلی از مشکلات اجتماعی به کمک شعراست.» (غنیمی هلال، ۱۹۹۸: ۳۹۷)

چنانکه گذشت، ادبیات متعهد الزاما در خدمت ایدئولوژی نیست، می‌تواند به آن کمک کند ولی هدف صرف آن نمی‌تواند باشد. البته به تصویر کشیدن اصول مارکس در قالب آثار هنری کارآسانی نیست و درست به همین دلیل است که تروتسکی راجع به آثار مایاکوفسکی می‌گوید: «مایاکوفسکی درست همان جاکه به هیات یک کمونیست خوب جلوه می‌کند، هنرش به بدترین شکل رومی نماید.» (کسمایی، ۱۳۴۹: ۱۰۹)

گرچه کمونیست‌ها مبدع ادبیات متعهد اجتماعی بوده‌اند اما در واقع این نوع تعهد لزوما پابندی به رئالیسم سوسیالیستی نبوده و هدفش تبلیغ ایدئولوژی‌های انسانی نیست، بلکه تعهد اجتماعی در واقع احساس مسئولیت نویسنده و هنرمند در قبال نابسامانی‌های موجود در جامعه از قبیل فقر، خشونت، ظلم، فساد... و به تصویر کشیدن آنها از طریق آثار هنری می‌باشد.

ج: تعهد سیاسی

تعهد سیاسی نویسنده و شاعر، چیزی جدای از تعهد اجتماعی او نیست، با این تفاوت که نویسنده و شاعر متعهد سیاسی نوک پیکان حمله‌ی خویش را متوجه فساد قدرت و دستگاه حاکمه می‌کند در حالی که نویسنده و شاعر متعهد اجتماعی بیشتر هدفش آشکار کردن نابسامانی‌های جامعه است.

با مطالعه و بررسی تاریخ ملل مختلف درمی‌یابیم که شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع تاثیر به‌سزایی بر روحیه افراد و بخصوص شعرا و نویسندگان دارد. چنانچه اعمال فشار از سوی هیات حاکمه صورت گیرد، شرایط سخت افراد را بسوی یافتن راهی برای رهایی از زندان‌های جامعه سوق می‌دهد. نویسنده متعهد سیاسی در چنین شرایطی سخت می‌کوشد تا با نقد دستگاه حکومتی و روشن کردن نور امید در دل توده مردم، آن‌ها را از رنجی که متحمل می‌شوند به سوی

فردائی فارغ از بند نوید دهد و بدین ترتیب است که با انگیزه های انسانی و اندیشه نجات بشر از چنگال ظلم، شاهکارهایی جاودانه در عرصه ادبیات پدید آوردند. «مثلا در روسیه تزاری و در دوران زورگویی ها و ستم های تزاری بود که نویسندگان و شاعران بزرگی مانند تولستوی، داستایوفسکی، چخوف و پوشکین ظهور کردند و حافظ شاعر آسمانی خودمان، مولود مظالم قرن هشتم و معاصر ایلخانان مغولی بود.» (کسمائی، ۱۳۴۹: ۳۴)

با توجه به تعاریف ارائه شده در مورد شعر متعهد دینی، اجتماعی و سیاسی، وجود این ملاک ها در شعر حافظ و هوگورا بررسی می کنیم.

حافظ و شعر متعهد

در باب شخصیت حافظ سخن بسیار گفته اند، به دلیل ابعاد پیچیده ذهنی او و خوانش های گوناگون دیوان او، از گذشته تا به امروز، تفسیرها و تاویل های بسیاری از دیوان اشعارش ارائه شده است. عده ای با پژوهش های ادبی به تفسیر اشعارش می پردازند. گروهی بر مبنای هنر و قواعد زیبایی شناختی و عده ای دیگر در چهارچوب عرفان و تصوف به تفسیر شعراومی پردازند. در اروپا روش های دیگری برای تفسیر اشعارش به کار گرفته می شود، عده ای بر مبنای روش پدیدار شناسی و گروهی بر مبنای طریقه ی هرمنوتیک با مساله تفسیر روبرو می شوند. از این رو دیوان اشعارش را می توان از دیدگاه های متفاوتی بررسی کرد که در این جا مقصود ما یافتن دریچه جدیدی بر دیوان اشعارش، یعنی بررسی تعهد در شعر اوست.

به عنوان اولین بخش می توان به رابطه حافظ با قرآن اشاره کرد. بی هیچ شکی او متأثر از قرآن، منابع روایی و تاریخ اسلام بوده است. بررسی دیوانش این تاثیر پذیری را آشکار می کند و خود او نیز در این مورد تصریح دارد. به هر حال تخلصش هم به حافظ، به همان دلیلی است که خود او بیان می کند، یعنی، حافظ قرآن است و هر چه دارد و هر چه کرده است، بنا به گفته ی خودش از دولت قرآن دارد.

حافظ درباره حافظ قرآن بودن خویش می گوید:

ندیدیم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندرسینه داری (حافظ، ۱۳۷۹: ۳۵۹)
 عشقت رسد بفریاد گر خود بسان حافظ قرآن زیر بخوانی در چارده روایت (همان: ۸۷)
 در جای دیگر حافظ عرصه اقلیم وجود را جولانگاه تجلیات و عنایات ربانی می بیند،
 همانگونه که در آیات قرآن آمده است: "تمام آنچه در زمین و آسمان است، زیر سلطه ی اراده
 و مشیت خداوند است" و بدین شکل تاثیر خویش را از آیات قرآن می نمایاند:

ز چشمت جان نشاید برد کز هر سو که می بینم

کمین در گوشه ای کرده است و تیراندر کمان دارد

(همان: ۱۰۵)

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجایم بینم

(همان: ۲۸۹)

وی مراتب دست یافته خویش را حاصل راز و نیازهای شبانه خویش و ممارست باقرآن
 می داند:

مروبه خواب که حافظ به بارگاه قبول ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

(همان: ۱۹۹)

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(همان: ۲۱۰)

با توجه به الهام پذیری حافظ از قرآن و معارف توحیدی و تکیه مستقیم او بر دین، می توان
 وی را در زمره ی شاعران متعهد دینی قرار داد.

نکته ای دیگر که در شعر حافظ نمود یافته بحث از تعهد اجتماعی اوست و با توجه به وجود
 دیدگاه های گوناگون راجع به لسان الغیب کمتر از او به عنوان شاعری متعهد به اجتماع سخن
 رانده اند. البته ناگفته نماند که «خواجه یکی از نخستین شعرای ایران است که به غزل محتوایی
 اجتماعی داده است و آن را برای بیان اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی عصر خویش و شکایت و
 انتقاد از نارسائی ها و ناراستی ها به کار برده است. این خصوصیتی است که باید قرن ها

انتظار کشید که ادبیاتی متعهد پدید آید و دیگر بار قالب غزل را در موضوعات و مضامین با کار کرد اجتماعی - سیاسی به کار گیرد. «(وحید، ۱۳۸: ۲۵۴)

غزلسرای نامی ایران، که در عصری توفانی قرن هشتم می زیسته است، «از جوش و خروش رویدادهای آن عصر بر کنار نمانده و حتی خود او از کسانی بوده است که در جریان رویدادها، فعالانه شرکت جست و در سیر تاریخ تاثیر داشته است. حافظ فرزند راستین عصر خویش است و از دوره ای باماسخن می گوید که مردم ایران از وحشت و بیم به خود می لرزیدند.» (مهریویا، ۱۳۶۷: ۳۶)

او با خرقة پوشان و زاهدان و صوفیان ریایی مبارزه دارد. از بستن در میخانه و گشودن در تزویر و ریادررنج است. شمیسانی گوید: «چون او عارفی دارای روحیه اجتماعی است، از همه ی این دردها به یک نسبت خروشیده است و کسی نمی داند که افشای درد، خود مرحله ای است از درمان درد.» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۲۳)

روحیه ی اجتماعی او باعث می شود تا وی بانقداعمال واعظان و زاهدان ریاکار، چهره دوگانه آنها را برملا سازد.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۶۶)

بساده نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست
(همان: ۲۹)

وی همچنین برفقهای بی عمل می تازد و صوفیان و خانقاه نشینان را به واسطه ی اعمال ناروایشان محکوم می کند.

صوفی شهریین که چون لقمه شبهه می خورد پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
(همان: ۲۴۱)

دلم زصومعه بگرفت و خرقه ی سالوس کجاست دیرمغان و شراب ناب کجا

(همان: ۱۴)

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد که می حرام ولی به زمال اوقاف است

(همان: ۴۷)

اگر این شراب خامست اگر آن فقیه پخته به هزار بار بهتر ز هزار پخته خامی

(همان: ۳۷۶)

زخانقاه به میخانه می رود حافظ مگر زمستی زهد ریابه هوش آمد

(همان: ۱۴۸)

پورنامداریان می گوید: "کانون تاثرات عاطفی حافظ ریاستیزی وی است. شخصیت و ساختار ذهنی و روانی حافظ بیش از هر صفت نبایسته ای، نسبت به ریاحساس است به کارگیری مفهوم "رند" می تواند مصداق عینی مبارزه با "ریا" در شعر حافظ باشد. رند شخصیتی خیالی پرورده ی ذهن شاعراست". (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۶۲)

بردرمیکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

(همان: ۳۹۳)

رند نماد واکنش و مقاومتی منفی است در برابر نظام زمانه، نظامی که به ظاهر بر عقل و آداب و تربیت استوار است ولی در باطن فاسد است و تنها به استثمار و فلاکت توده ی مردم می انجامیده است. در حقیقت رند افشاگر زمانه ی خود است. او باروشن بینی از ورای پوشش ها و لفافه ها به کنه امور آگاه است ولی به ظاهر به عقل پشت پا می زند و خود را تابع آداب و خرافه ها و اندیشه های رایج زمانه نمی داند.» (رحیمی، ۱۳۷۱: ۲۱۵)

به صفای دل رندان صبحی زدگان بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

(قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

(هم ان: ۱۶۸)

در میخانه بیستند خدایا میسند که درخانه تزویر وریا بگشایند

(همان: ۱۶۹)

از این دیدگاه که "ریا" از ناهنجاری های اجتماعی است و حافظ پیوسته با سالوسیان می ستیزد و از آلودگی خرقة پوشان وزاهدان و صوفیان به این صفت نبایسته دررنج است، می توان اذعان نمود که اوشاعری است مسوول درقبال جامعه زمان خویش و از طرفی ملتزم به انسان. سوای مبارزه حافظ بار یا و ریاکاران که مصداق تعهد اجتماعی وی می باشد، نزد او کانون فساد دیگری نیز وجود دارد که وی با به چالش کشیدن آن بار دیگر بر مسوولیت خویش در قبال جامعه از دریچه ای دیگر که همانا نقد قدرت حاکمه و دستگاه حکومتی است صحنه می گذارد.

گفته می شود که "در طول حیات حافظ دست کم پنج تن بر شیراز حکومت کرده اند که نفر اول یعنی شاه شیخ ابواسحق به دست نفردوم که امیر مبارزالدین است کشته می شود. امیر مبارزالدین به دست فرزندان خود از سلطنت خلع و کوروزندانی می گردد و در گوشه ی زندان جان می سپارد و سلطان زین العابدین به دست عموزاده خود دستگیر، کورواز قدرت خلع می گردد و البته در چنین اوضاعی مردم نمی توانند امنیت خاطر ی داشته و به فردای خود امیدوار باشند. وجود پاره ای اشارات در انتقاد آمیزترین غزلیات حافظ نشان می دهد که بیشترین آنها در دوره امیر مبارزالدین و اندکی بعد از وی سروده شده اند." (وحید، ۱۳۷۸: ۲۴۹)

مصداق بارز تعهد سیاسی حافظ در مخالفت او با امیر مبارزالدین نمایان می شود. «امیر مبارز مظفری به دلیل روی کار آوردن یک حکومت سختگیر برای ترویج شعائر دین، آن هم از طریق فرمان های سیاسی، در شعر حافظ چهره یی منفور و شوم یافته است و تصویر حکومت او یک تصویر سیاه و هولناک است.» (درگاهی، ۱۳۸۴: ۴۷)

حافظ با این پادشاه ظالم و فاسد هیچ گاه از در آشتی درنیامد و پیوسته نابسامانی ها و مصداق های عینی فساد در جامعه را در اشعارش به تصویر می کشید. وی خشم و نفرت خویش را از امیر مبارز با دادن لقب "محتسب" به او در اشعارش آشکار می کرد:

- باده با محتسب شهر نوشی زنهار
بخورد باده ات و سنگ بجام اندازد
(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۲۹)
- محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد
قصه ماست که درهر سربازار بماند
(همان: ۱۵۰)
- گرچه باده فرح بخش و باد گل بیزاست
بیانگ چنگ مخور می که محتسب تیزاست
(همان: ۴۵)
- بامحتسبم عیب مگوئید که او نیز
پیوسته چومادر طلب عیش مدام است
(همان: ۴۹)
- دانی که چنگ وعودچه تقریر می کنند
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند
(همان: ۱۶۷)

با توجه به اینکه خواجه، ستیز با فساد قدرت را از طریق نقد دستگاه حاکمه، سرلوحه‌ی کارخویش قرارداد و شجاعانه در مقابل استبداد ایستاده است، می توان در این معنا وی را به معنای واقعی کلمه شاعری متعهد دانست.

ویکتور هوگو شاعر معترض

در باب انسان دوستی و تعهد به جامعه نزد ویکتور هوگو، شاعر و رمان نویس پرآوازه‌ی فرانسه در قرن نوزدهم بسیار سخن گفته شده است، وی «با توجه به اعتقاد راسخی که به رسالت و تعهد شاعر در قبال جامعه خویش داشت، با نشان دادن نا بسامانی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظیر جهل و فقر و استبداد، در ایفای این تعهد، تلاش خستگی ناپذیری به عمل می آورد.» (ایراندوست، ۱۳۷۶: ۱۷)

«زندگان هر روز احساس می کنند،

که مرگی زود رس در استخوان های آنان رخنه کرده است .

در این تنگدستی و پریشانی و انتظار دائمی مرگ

در این تاریکی و سیاهی است که هرگز،
 نورامیدی ارواح تیره بختان را روشنی نبخشیده است. " (هوگو، ۱۹۷۷: ۱۱۵)
 اودردیوان شعر مکافات‌ها خطاب به شاعر می‌گوید:
 "ای شاعر! تونمی بایست تنهادرذات و نفس خود قدرت راجستجوکنی!
 تو باید وظیفه ی خود را در سنگردیگری انجام دهی
 تو باید چنان باشی که روح و اندیشه ات،
 در آسمان دیگر و حال و هوایی دیگر پرواز کند!
 تو باید با شعر و سخن بر زخم مجروحان مرهم نهی،
 وضعیفان را نیرو و توان بخشی" (هوگو، ۱۹۷۷: ۱۳۰)

با وجود این که انتشار تمام جراید در میانه قرن نوزدهم با سانسور همراه بود و شعر تحت تاثیر فضای نا مطلوب سیاسی-اجتماعی آن روزگار درونگرا شده بود و کمتر کسی جرات مطرح مسائل کودتای دوم دسامبر را داشت، هوگو با بازگو کردن حوادث خشونت بار و قتل عام مردم بی گناه بر مسوولیت اخلاقی خویش صحنه می گذارد. انعکاس این وقایع در آثاری چون تاریخ یک جنایت، ناپلئون کوچک و مکافات ها نشانی از حس مسوولیت پذیری نویسنده است در قبال آشفته‌گی های موجود.

"کشتار مردم بیگناه، برای سربازان ناپلئون کوچک

بزرگترین پیروزی به شمار می رود
 چشمان سرخ شده آنها، که از فرط مستی
 درست نمی بیند و خواب آلوده است،
 بی شرمی و بی شرافتی رابه جای افتخار،

و هموطن فرانسوی رابه جای دشمن می بیند! (هوگو، ۱۹۷۷: ۸۷، ۸۶)

بر اساس آنچه در زندگینامه وی ذکر شده پدر و مادرش به مذهب خاصی معتقد نبوده اند، خودوی آزاد اندیش بوده اما به خداوند اعتقاد داشته است و مخالفت او با مذهب کاتولیک به

دلیل بی تفاوتی اصحاب کلیسا در مقابل فقر و بدبختی کارگران بوده است. هوگو اعتقادش به خداوند را این گونه بیان می کند: «کسی وجود دارد که ما در دست او هستیم، می دانیم که ما را می نگرد، ما را می خواند، و درباره مادآوری خواهد کرد و من انسانی، انهدام ناپذیرورها شده ازچنگ مرگ، دربرابر این خدا، که او را خلق کرده و در وجود او حاضر است، پاسخگو است.» (گیومن، ۱۹۵۱: ۷۶)

در "تاریخ یک جنایت" آغاز و پایان زندگی را در محضر خداوند اینگونه توصیف می کند: "زندگی من، اکنون به درون تاریکی مرگ فرومی رود، و من، دیدن آنسوی بزرگتر همه چیز را آغاز می کنم.

وقتی انسان درستکار، بادست سرنوشت
به زمین فرومی غلتد و دیگر بر نمی خیزد
همه چیز زیبا تراست
آه، که در هر غروب، خورشیدهای سرخ
خدا را چه زیباستایش می کنند....."

(هوگو، ۱۹۸۷: ۸۸)

اگر مقصود ما از تعهد مذهبی تبلیغ آن به عنوان مشعل هدایت و تنها راه نجات بشر از چنگال ظلم باشد، با توجه به موضعی که هوگو در مقابل کلیسا و مذهب کاتولیک دارد به طور قطع نمی توان گفت که متعهد دینی است، اما از این جهت که وی معتقد به وجود خداوند است و در آثارش بر وجود خداوند تاکید می ورزد و او را ناظر بر اعمال خویش می داند و خویش را در مقابل سرنوشت انسان ها مسوول می داند، چرا که از نگاه وی انسانها مظهر خداوند، شاید بتوان وی را نه به عنوان شاعری متعهد دینی بلکه به عنوان شاعری مسوول در مقابل خداوند معرفی نمود.

نظریه گستردگی آثار هوگو، در ارتباط با تعهد سیاسی وی بهتر دیدیم که به بررسی مجموعه شعر "مکافات ها" که مظهر تعهد سیاسی هوگو می باشد بپردازیم. «مجموعه شعر مکافات با تعهدی کم نظیر در متن جامعه وارد شد و کژی های آن را نقادانه به تصویر کشید. ویکتور هوگو

در ظاهر پیکان حملات خود را متوجه یک واقعه تلخ تاریخی یعنی کودتای ناپلئون سوم می نماید ولی با تاملی دقیق شعراوبه مراتب عمیق تر جلوه می کند. مکافات ها در واقع ترسیم حرکت بشر از بدی به سمت نیکی ورهایی است.» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

«دوم دسامبر، جنایتی است در پرده سیاه شب
جنایتی است پنهان شده در یک تابوت و در خاموشی
از اشکاف های تابوت، جویی از خون جاری است....
وما اکنون، در تابوت را می گشائیم!...»
(هوگو، ۱۳۶۸: ۶۲)

وی با ارائه این اثر به طور مستقیم بر ناپلئون سوم می تازد و حکومت غیر قانونی او را به چالش می کشد، فریاد اعتراض او از همه جای کتاب به گوش می رسد. این مجموعه با NOX که به معنای تاریکی است آغاز می شود، هدف شاعر بر این است که سیاهی حاکم بر فضای جامعه آن روز را که مصادف با حکومت ناپلئون است آشکار سازد، و با LUX که به معنای روشنایی است به پایان می رسد، که در واقع نمایانگر پایان حکومت ناپلئون سوم و رخت بر بستن تاریکی است. علاوه بر این هوگو به استهزا بخش های مختلف کتاب را با ادعاهای شعارگونه ناپلئون نامگذاری کرده است و از این طریق نیز بر حکومت دروغین او نقد وارد می کند.

«ای مردگان و شهیدان آزادی! روی دخمه های شما
علف های خاموش و بی صدامی روید
در تابوت های خود، آرام بخوابید!
در گورهای خود، خاموش بمانید!
امپراطوری، برای شما صلح آورده است.»
(هوگو، ۱۹۷۷: ۵۸)

هوگو به واسطه این دیوان شعر «به تمام ملت های آزاد جهان هشدار داد که فریب سوگندهای دروغین و وعده های پوچ فرمانروایان ستمگر و دشمن آزادی را نخورند و همواره برضد

بیدادگری و ستم و بردگی و بندگی، در برابر ظالمان دلاورانه قیام کنند. در ضمن بایانی زیبا و هنرمندانه، به مردم ستم‌دیده و محرومان اجتماع بشری حق داد که از هر نوع دیکتاتوری و حکومت آمیخته با ارباب و فشار، با تمام وجود نفرت داشته باشند و با تمام قدرت از اینگونه حکومت‌ها انتقام بگیرند. (هوگو، ۱۳۶۸: ۸۰)

وی در پیشگفتار مکافات‌ها می‌نویسد: "هیچ قدرتی و هیچ قدرتمندی نمی‌تواند وجدان و شرف انسان را وادار به تسلیم و فرمانبرداری کند و اگر ظاهر تسلیمی دیده شود، بی پایه و زود گذر خواهد بود. زیر او وجدان و شرف بشری از اندیشه خداوند مایه گرفته است، و آنچه از خدامایه داشته باشد تسلیم ناپذیر خواهد بود.." (همان: ۸۴)

تعهد سیاسی هوگو پس از کودتای ناپلئون سوم پر رنگ تر شد، حکومت غیرقانونی پادشاه باعث شد که هوگو مستقیماً به مبارزه سیاسی علیه او بپردازد که این فعالیتها در نهایت به تبعید انجامید.

"اویگناهان بسیاری را بدون احساس پشیمانی و شرم،

کشته و از دم تیغ گذرانده است.

او خانه‌ها را از ساکنان آنها خالی کرده،

و گورها را از کشته‌ها پر ساخته است

او گام بر می‌دارد و راه می‌رود،

در حالیکه نگاه ثابت مردگان،

به دنبالش نگران است." (هوگو، ۱۹۷۷: ۱۲۹)

هوگو نهایت خشم و انزجار خویش را نسبت به ناپلئون با دادن لقب "ناپلئون کوچک" عیان

می‌سازد.

"این مرد زشتکار (ناپلئون) زمانی که پرده شب

بر روی مردم در خواب فرو رفته، کشیده شده بود

ژنرال‌های سه ستاره اش را فراخواند

و به آنان گفت: «گوش کنید!

اینک برای شمارازگشائی می کنم

و پرده تیره رنگی را که بر روی اسرارنهانم کشیده ام، می گشایم

شما تا کنون پنداشته اید که من "بناپارت" هستم،

ولی بدانید که نام من درحقیقت "کمینگاه" (لوئی ناپلئون با افسران بلندپایه تحت فرمان

خود، شبانه نقشه کودتای دوم دسامبر ا طرح ریزی می کرد.) است. (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۵)

و اما در مورد تعهد اجتماعی هوگو ذکر این نکته کافیست که وی بابه تصویرکشیدن فقر،

بی عدالتی های اجتماعی، ظلم و ستم نه تنها نسبت به سرنوشت مردم و زمانه و جامعه خویش بی

تفاوت نیست، بلکه می گوید که در کنار مردم و هم‌مرز انسانهاست و برای رهایی ستمدیدگان

از جنگال ظلم می جنگد. گرچه او از وضع نامطلوب ناخرسنداست و ملول، اما پیوسته به مردم

امیدواری می دهد،

"آگاه باشید که با یاری خداوند بزرگ،

همیشه پیروزی از آن ستمدیدگان بوده است،

پس این بار هم این ما دردمندان هستیم که پیروز خواهیم شد.... (هوگو، ۱۹۷۷: ۱۲۶)

او در رمان "بینوایان" که در واقع یک دادخواست اجتماعی است، جامعه را مسؤول تمام

نابسامانی ها می داند و خاطر نشان می کند که فقر و بی عدالتی زمینه ساز جرم و جنایت است و این

اجتماع است که انسان ها را به سوی بدی یا نیکی سوق می دهد.

"دریغاً! این بی گناهان،

از همان وقتی که چشم به دنیای گشایند،

گوری را به جای گهواره می یابند!...

ای زیرزمین های "لیل"!

در زیر سقف های سنگی شما همه به جای زندگی، مرگ را تکرار می کنند! (همان: ۱۱۲)

البته نباید از نظر دور داشت که گرچه انگیزه عالی هوگو نجات انسان بوده است اما نمی‌توان همه‌ی موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش را زاییده باورها و آرمان‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه او پنداشت.

با وجود این نقدهای حاکمه و همچنین نقد نابسامانی‌های موجود در جامعه، به طور مثال در رمان بینوایان و به چالش کشیدن رنج‌ها و مرارت‌های توده مردم به هوگو چهره‌ی شاعری متعهد در ابعاد سیاسی و اجتماعی بخشیده است.

نتیجه

هدف از طرح مسأله متعهد در هنر و به خصوص در شعر، مقایسه موردی و تطبیقی برخی ابیات مسؤلانه در دیوان "غزلیات حافظ" و اشعار هوگو و یافتن ردپایی از تعهد اجتماعی و سیاسی در آن‌ها می‌باشد. با توجه به اینکه این دو شاعر در دو عصر متفاوت به فاصله‌ی پنج قرن و دو فرهنگ متفاوت می‌زیسته‌اند، اما از این جهت که رسالتی را در قبال اجتماع عصر خویش احساس می‌کرده‌اند، دغدغه‌های یکسانی داشته‌اند. زندگی در عصری آشفته و نابسامان و عدم وجود ثبات در حکومت و تغییرات در قدرت و جنگ و خونریزی که دروغ، فساد، ظلم، فقر... رابه‌ارمغان می‌آورد، باعث می‌شود که این دو شاعر انسان دوست و متعهد به اجتماع با تمام قوا و با سلاح سخن که در چنین شرایطی مقدس می‌نماید، تنه در مقابل دستگاه فاسد حاکم بدون هیچ‌هراسی بایستند. گرچه آنها از وضع نامطلوب جامعه زمان خویش ناخرسند بودند، هیچ‌گاه ذائقه اجتماع خویش را تلخ نکرده‌اند و آن‌ها را پیوسته به آینده‌ای روشن امیدوار می‌ساخته‌اند.

هوگو ناپلئون سوم رابه واسطه زیر پا گذاشتن عهد خویش "ناپلئون کوچک" می‌نامد و شجاعانه حکومت فاسد وی رابه چالش می‌کشد، حافظ به امیر مبارزالدین لقب "محتسب" می‌دهد و به واسطه ظلم و جوری که بر مردم روا می‌دارد او را به بوته‌ی نقد می‌کشد. حافظ از تزویر در رنج است و فقر و تنگدستی مردم هوگورا می‌آزارد، همه این موارد را می‌توان به عنوان دلایلی بر شمرد که ادعای ما را مبنی بر این که ویکتور هوگو و حافظ شاعران متعهد در ابعاد سیاسی اجتماعی هستند، تایید می‌نماید.

منابع

- ۱- ایراندوست تبریزی، رضا (۱۳۷۶) پیکارهای قلمی و ویکتور هوگو علیه ناپلئون سوم. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تبریز: شماره ۱۷۵. از صفحه ۱۷ تا ۴۶.
- ۲- برونلر، پیر (۱۳۸۵) تاریخ ادبیات فرانسه. سیدضیاء الدین دهشیری. تهران: انتشارات سمت
- ۳- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲) گمشده لب دریا. تاملی در معنا و صورت شعر حافظ. تهران: انتشارات سخن
- ۴- تولستوی، لئو (۱۳۵۶) هنر چیست؟ کاوه دهگان. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ ششم.
- ۵- خرمشاهی، بهالدین (۱۳۸۷) حافظ. تهران: انتشارات ناهید
- ۶- حافظ (۱۳۷۹) دیوان حافظ. به تصحیح محمد قزوینی - قاسم غنی. تهران: نشر حدید
- ۷- درگاهی، محمود (۱۳۸۴) سکولاریسم در شعر حافظ. ماهنامه حافظ. شماره ۱۵. خرداد ۱۳۸۴. از صفحه ۴۴ تا ۴۸.
- ۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت نامه. جلد ۴. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۹- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۱) حافظ اندیشه. تهران: نشر نور
- ۱۰- رزمجو، حسین (۱۳۶۶) شعر کهن در ترازوی نقداخلاق اسلامی. جلد ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۱- رزمجو، حسین (۱۳۸۲) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. انتشارات دانشگاه فردوسی
- ۱۲- سید حسینی، رضا (۱۳۷۶) مکتب های ادبی. جلد ۱. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲) سیر غزل در شعر فارسی. تهران: ایران و اسلام
- ۱۴- علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۳) شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست. فصلنامه دانشگاه آزاد مشهد. شماره ۴ و ۳. پائیز و زمستان ۱۳۸۳. از صفحه ۶ تا ۱۹
- ۱۵- غنیمی هلال، محمد (۱۹۹۸) الادب المقارن. مصر: دارالنهضة.
- ۱۶- کسمائی، علی اکبر (۱۳۴۹) رسالت از یاد رفته. تهران: انتشارات وحید.

- ۱۷- محمدی، محمدجواد (۱۳۸۴) تاریخ و جامعه در مکافات های ویکتور هوگو. پژوهش زبان های خارجه. ویژه نامه فرانسه.
- ۱۸- مهر پویا، جمشید (۱۳۶۷) درباره حافظ چه می گویند؟ تهران: چاپ فجر.
- ۱۹- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۵) شعروهنر. تهران: شرکت سهامی ایران چاپ.
- ۲۰- وحید، فریدون (۱۳۸۷) جامعه شناسی در ادبیات فارسی. تهران: سمت
- ۲۱- هوگو، ویکتور (۱۳۶۸) کیفرها. ناصر ایراندوست. تهران: چاپ ارژنگ.
- ۲۲- هوگو، ویکتور (۱۳۸۳) منتخب اشعار هوگو. نصرالله فلسفی. تهران: نشر کتیبه

Guillemin, Henri, (1951) Victor Hugo par lui-meme, Paris Ed. du Seuil.
 .Hugo, Victor, (1987) Histoire d'un Crime, Paris Ed. Robert Laffont.
 a), v.2, Paris Ed. du Seuil, 1972. (Hugo, Victor, Les Voix Interieures,
 Hugo, Victor, (1977) Les Chatiments, Paris Ed. Gallimard .
 b), v, 1, Paris Ed. du Seuil, 1972. (Hugo, Victor, Les Chatiments